



# حزب الله یعنی: فکر، برنامه‌ریزی،

## دقت

آسیب شناسی فضای  
رسانه‌ای و فرهنگی ایران در  
ارتباط با مقاومت اسلامی  
میزگردی با حضور سیاوش سرمدی و  
محمد رضا محمدی نجات

نظام هستند همین طور مسئولان تعیین کننده استراتژی‌های میدانی و مدیران بستادی که خوشبختانه یا متأسفانه تعدادشان کم نیست. سرمدی: باید به صورت مصداقی بحث کنیم. کجاها باید چه کار بکنیم؟ کسی باید چه کار بکند؟ فیلم‌سازان؟ نویسندگان؟ شاعران؟ مردم عادی؟ جوانان؟ زنان؟ بچه بسیجی‌ها؟ هر کسی بالاخره می‌تواند کاری بکند. شما دقیق منظورتان چیست؟

همه کسانی که اخبار را می‌شنوند و به قول معروف پال پال می‌زنند که یک کاری بکنند.

محمدی نجات: کدام اخبار را می‌شنوند؟ اگر این اخباری که دارند می‌شنوند این عکس‌العمل‌شان است، پس اگر آن چیزهایی که واقعیت دارند را بشنوند چه عکس‌العملی نشان خواهند داد؟ آن موقع چه انرژی و موجی ایجاد می‌شود؟

پس یکی از راه‌ها آن است که آن تصویری که از آنجا ارائه می‌شود تصویر کاملتری باشد....

سرمدی: کسی حزب‌الله را نمی‌شناسد، این احزابی که در ایران از اسم حزب‌الله استفاده کردند شباهتی به حزب‌الله لبنان ندارند. یعنی این تصویری که از حزب‌الله در ایران است کاملاً متفاوت است. حزب‌الله لبنان مجموعه عظیمی است که به نظرم معجزه است که از اصلاح طلب‌ترین گروه‌های ایران اصلاح

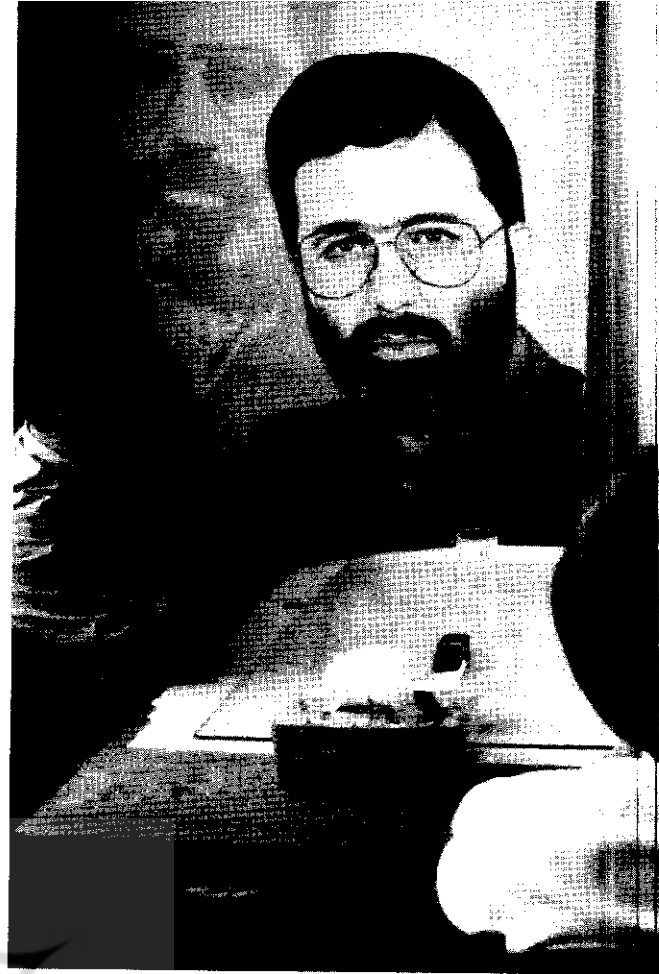
بسم‌الله الرحمن الرحیم. همزمان با اتفاقاتی که در لبنان و فلسطین می‌افتد، این طرف هم چه در ایران و چه در سایر کشورها، شوری در نسلی که مشابه این حرکتها و امواج را در خاطرات شهدا و رزمندگان خوانده و شنید؛ ایجاد شده است و هیچانی به آنها دست داده است که باید یک کاری بکنند. مقیاس کار هم خیلی بزرگ، جهانی و حساس است. از طرفی به همان اندازه که شور و هیجان هست گیجی و سردرگمی هم هست. در این مواقع باید کسانی به میدان بیایند که هم شوق و انگیزه کار دارند و هم تجربه و شناخت. امثال شما در این وضعیت گیج و گنگی می‌توانید چراغهایی را روشن کنید. فرصت هم فراهم شده است و باید از این فرصت استفاده کرد. یا توجه به تجربه‌ای که در محیط لبنان داشتید و نیروهای حزب‌الله را می‌شناسید و بچه‌های داخلی خودمان را هم در جریان کارهایشان هستید چه پیشنهادهایی می‌توانید ارائه کنید؟

محمدی نجات: به نظرم این گیجی که شما می‌گویید به کسانی که دلشان برای این قضیه می‌تپد و می‌سوزد بر نمی‌گردد. چرا که طبیعت‌شان است. این سوالها را باید از کسانی پرسید که باید جهت دهی کنند و از این ظرفیت‌ها استفاده بکنند. شما باید این سوالات را از مدیران ما پرسید، از کسانی که در رده‌های بالای مسئولیت و مدیریت

سیاوش سرمدی را خوانندگان سوره با مستند «ادوار دو» می‌شناسند. باقی کارهای او همگی در زمینه لبنان و فلسطین است. آخرین کارش همزمان با جنگ اخیر از شبکه دو سیما با عنوان «هشتاد سال مقاومت» پخش شد.

محمد رضا محمدی نجات که از دوره شهید آوینی در سوره قلم می‌زده است چند سالی است که در لبنان مستقر شده و به‌طور مستقل برای شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای مستند می‌سازد. از میان کارهای او می‌توان «مردی که گفت نه!»، «ترجمان زخم»، «قطر و اما بعد»، «امریکا علیه امریکا»، «خانه‌های برده‌خانه آتشفشان»، «فراسوی آینده» و... اشاره کرد که برخی از آنها از شبکه‌های ماهواره‌ای چون المنار، العربیه، العالم، العراقیه و... پخش شده است.

در بیست و نهمین روز جنگ میزگردی برگزار کردیم و برخی مشکلات و نیز پیشنهادهای رسانه‌ای و فرهنگی پیرامون مقاومت اسلامی و رابطه‌اش با فضای عمومی و دولتی ایران را بحث کردیم. حاصل را می‌بینید:



دست و پایشان را گم می‌کنند، من خودم از نزدیک دیدم که همه دست و پایشان را گم کردند. الان اگر شبکه‌های خبری خارجی نباشند واقعاً اخباری که به داخل ایران می‌رسد هیچ است.

**محمدی نجات:** آمار بگیریم چقدر از نخبگان ما دسترسی به آن اخبار دارند. رسانه‌های ما چقدر سوادش را دارند؟ چند درصد آنها زبان بلد هستند؟ عربی و انگلیسی بلدند که بتوانند از این حداقل‌ها استفاده کنند؟ حتی از یک لقمه آماده نمی‌توانند به درستی استفاده کنند. من چهار سال است در لبنان مستقرم. وقتی به مدیران رده‌بالای رسانه می‌گویم که بگویند چه چیزی را نیاز دارید تا برایتان مستند یا فیلمی تهیه کنیم؛ هیچ ایده‌ای ندارند و می‌گویند هر چیزی که شما کار بکنید خوب است! خوب، پس برای چی آنجا نشستی؟ چرا جایی نشستی که شایسته‌اش نیستی. تو در جایی نشسته‌ای که باید به من ایده بدهی! به من درخواست بدهی و از من کار بخواهی! هیچ انگیزه و ایده‌ای ندارد. چون سواد این کار را ندارد. شایستگی این منصب را ندارد. اگر قرار باشد که من به شما بگویم که چی برای شما خوب است تو چرا آنجا نشستی؟ این گیجی که شما می‌گویید همانطوری که اول قصه گفتم بیش از اینکه مال نسل جوان بانگیزه ما باشد، در سطح مدیریت‌های کلان و متوسط و زده پایین، نه فقط رسانه‌ها، بلکه دیگر سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها وجود دارد. آنهایی که باید آخرین اخبار را از آنها بگیریم، هنوز ابتدای راهند. «ما را دونا را ول کن، غضنفر را بچسب!» بنشینیم خبر امروز لبنان و اخبار متشره جنگ لبنان را رصد کنیم. تجزیه و تحلیل کنیم که چقدر درست و واقعی است! چقدر ملموس است؟ چقدر با آنی که باید باشد، فاصله دارد؟ بی‌اغراق، حدود هفتاد هشتاد درصد اسامی افراد و مناطق لبنان در خبر ما اشتباه خوانده می‌شود! در مطبوعات اشتباه نوشته می‌شود. گزارشگر ما منطقه‌ای را که در ۵ کیلومتری آن مستقر است درست نمی‌تواند تلفظ بکند هر کسی یک جوری می‌گوید.

منظورم این است که بگویم ما در کوچکترین مصادیق این قدر ضعیف عمل می‌کنیم چه برسد به موارد مهم و حساس تر دیگر.

**اگر قرار بود قضیه ایده‌آل باشد، چطور می‌بایست بود؟ الان که این ماجرا پیش آمده، اگر ما چه کارهایی کرده بودیم شما اعتراض و انتقاد نمی‌کردید. مدیران ما اگر چه عملکردی می‌داشتند بایست از آنها تقدیر می‌شد.**

سرمدی: برای رسیدن به باید‌ها اول یک مقدمه‌ای را عرض کنم. لبنان کشوری است که غالب جنوب این کشور شیعه‌اند و علاقه و ارادتی که به امام و آقا دارند در در یک جاهایی خیلی بیشتر از مردم ایران است. خودشان را واقعاً ایرانی می‌دانند. برای ایرانی‌ها خیلی ارزش و احترام قایل هستند. سرمایه‌گذاری که کشور ما در لبنان کرده است فقط سیاسی و امنیتی بوده است. مثالی بزنم. من اولین بار «فهرست شیندلر» را در سینمای صورت دیدم. شش سال پیش. صورت فقط یک سینما دارد که صاحبش هم شیعه است. در لبنان هیچ فیلم ایرانی وجود ندارد. لبنانی‌ها عباس کیارستمی و محسن مخملباف را خوب می‌شناسند. برای اینکه فرانسوی‌ها فیلم‌هایشان را خوب آنجا بپخش می‌کنند، DVD هم کردند و لسی ابراهیم حاتم‌کیا و رضا میرکریمی و بقیه بچه‌ها را هیچ کسی نمی‌شناسد. مثال دیگر. دهها دانشجوی حزب‌الله لبنان در ایران درس می‌خوانند، اینها وقتی برمی‌گردند مهمترین خصوصیتی که دارند این است که فارسی بلدند، اما هر سال که می‌گذرد فارسی‌شان ضعیف‌تر می‌شود. چون از آن هیچ استفاده‌ای نمی‌شود. هیچ محصول ایرانی در دسترس آنها وجود ندارد، هیچ فیلم ایرانی نمی‌بینند، در ضاحیه بیروت حدود یک میلیون نفر زندگی می‌کنند. هیچ سینمایی در ضاحیه وجود ندارد، چون همه فیلم‌ها آمریکایی است و فیلم‌هایی است که نمی‌توانند در ضاحیه به نمایش بگذارند. یک سری مساجد هم دارد که زیرزمین آن سالن دارد. ولی ما هیچ خوراک فرهنگی برای این سالن‌ها تعریف نمی‌کنیم.

**اگر تعریف بشود، آیا با استقبال مواجه می‌شود؟**

طلب‌تر است و از اصول‌گراترین گروه‌های داخل اصولگراتر است. این جنگ هم جنگی است که همه جانبه است. یک سری از نیروهایشان با سربازان اسرائیلی می‌جنگند، این یک بخش جنگ است، در وجوه دیگر هم جنگ ادامه دارد. جنگ رسانه، جنگ روانی، بحث سیاسی و دیپلماتیک، یعنی چندتا جنگ به موازات هم به صورت مستقیم جریان دارد. این که دانشجویان ما مثلاً یک گروه و یک اتوبوس یا می‌شوند می‌روند به سمت لبنان، یعنی نمی‌دانند این جنگ یعنی چه؟ یعنی نمی‌دانند که آنجا چه اتفاقی دارد روی می‌دهد. همان دانشجویان را از سر مرز برگرداند برای اینکه خود حزب‌الله از ایران خواسته بود که اینها را برگرداند. جامعه ما اصلاً حزب‌الله را نمی‌شناسد، نمی‌دانند حزب‌الله یعنی چه؟

**پس امروز برای اینکه به راهکاری برسیم که تکلیف خودمان را بدانیم، باید برگردیم حزب‌الله را بشناسیم.**

سرمدی: الان برای اینکه یک کاری بکنیم، خیلی دیر است. باید از قبل شروع می‌کردیم. الان من روزی چندتا تماس دارم از شبکه‌های مختلف تلویزیون که «آقا! اگر کار راجع به لبنان داری بیاور ما بپخش کنیم!» این یعنی چه؟ این سیدحسین نصرالله که الان برای همه محبوب شده است ۱۳ سال است که همین جوری است. به کشورهای عربی کاری ندارم چرا در ایران، مردم و رسانه‌ها تلاشی نکردند که سید را بشناسند؟

**البته این را مدنظر داشته باشید که رسانه با روز پیش می‌رود و طبیعی است که در این شرایط خاص توجه هم بیشتر می‌شود.**

**محمدی نجات:** اجازه بدهید من این توضیح را بدهم اینکه شما می‌گویید رسانه با روز پیش می‌رود، اصلاً به تعریف رسانه در کشورمان بر نمی‌گردد، رسانه ما با ۲۰ سال قبل دارد پیش می‌رود.

سرمدی: الان بیند شبکه‌های تلویزیونی می‌خواهند یک برنامه در مورد حزب‌الله بسازند، آن را مستقیم از الجزیره پیاده می‌کنند یعنی برنامه‌ای را که الجزیره دو، سه سال پیش پخش کرده دوبله و پخش می‌کنند. چرا ما تابحال یک کار درست و حسابی مستند راجع به حزب‌الله نکرده‌ایم؟ چرا یک این چنین اتفاقی که می‌افتد همه ارگانهای ما که آنجا هستند

**الان من روزی چندتا تماس دارم از شبکه‌های مختلف تلویزیون که «آقا! اگر کار راجع به لبنان داری بیاور ما بپخش کنیم!» این یعنی چه؟ این سیدحسین نصرالله که الان برای همه محبوب شده است ۱۳ سال است که همین جوری است. به کشورهای عربی کاری ندارم چرا در ایران، مردم و رسانه‌ها تلاشی نکردند که سید را بشناسند؟**



**سرمردی:** قطعاً. فرانسه در پرت ترین شهرهای جنوب یعنی ناقوره و بنت جبیل و غیره دفتر فرهنگی دارد. یک سری مینی بوس را تبدیل به کتابخانه کرده‌اند و چون جنوب لبنان مجموعه‌ای از روستاها و شهرهای کوچک پراکنده است، کسی که مثلاً در روستای قانا است، می‌داند که شنبه ماشین کتابخانه فرانسوی در میدان روستاست. همین بچه‌های شیعه جمع می‌شوند میدان و از آن کتاب می‌گیرند تا هفته بعد که ماشین می‌آید. در جنوب برنامه موسیقی مداوم دارند. در صور و کلیه مناطق شیعه نشین جنوب فقط یک سینما هست که پخش آن بدست یک کمپانی آمریکایی است. اما فقط در روستای جزین که یک روستای مسیحی نشین در جنوب است، دو تا سینما ساخته‌اند. از لحاظ فرهنگی برنامه‌ای نداریم. و در این شرایط دستمان رو شده است. مثال دیگر. ما سالهاست که می‌گوییم دفتر صدا و سیما در لبنان ضعیف است. الان رو می‌شود. قبلاً هم عده‌ای می‌دانستند و داد می‌زدند ولی الان رو می‌شود. در دفتر صدا و سیما یک نفر نشسته و شبکه الجزیره را می‌بیند و ترجمه می‌کند و در بالکن دفتر که مشرف به خیابان است می‌ایستد و همانی که شبکه الجزیره گفته را می‌خواند همراه با تصاویری که از الجزیره مونتاز می‌کند. این کار را شما هم در تهران می‌توانید انجام بدهید.

**محمدی نجات:** جالب است که اخبار فلسطین را ما از دفتر بیروت می‌دهیم؛ در حالی که لبنان کشوری است که هیچ رفت و آمدی با فلسطین ندارد. یعنی دو کشور کاملاً متخاصم‌اند. دو کشوری که جنگ بین آنها جریان دارد. هیچ روزی نبوده است که این متخاصم جریان نداشته باشد. مثل این می‌ماند که در جنگ ایران و عراق، از وضع اجتماعی ایران از بغداد گزارش تهیه بکنید!

**سرمردی:** برای اینکه متوجه اهمیت لبنان بشوید باید آن را با شبکه‌ها و رسانه‌های خارجی مقایسه کنید مثلاً الجزیره. ۳ خبرنگار، دو تا دختر با یک پسر در دفتر الجزیره در بیروت فعالیت می‌کنند که با غسان بن جدو که مدیر دفتر است چهار نفر می‌شوند. یکی از این دخترها، از کل جریان رسانه‌ای ما فوئیر عمل کرد.

مثلاً چه کار کرد؟

**سرمردی:** اول کاری که کرد رفت مرز مستقر شد.

**محمدی نجات:** از روزهای اول به مرجعین رفت. مرجعینی که بیشترین دسترسی‌ها آنجا بود و از روزهای اول گزارش و خبر می‌داد.

**سرمردی:** ایشان هم کارهای این گزارش و خبر اعم از مونتاز و دیگر کارها را پای همان SNG در خط مقدم انجام می‌داد. اما در دفتر سازمان صدا و سیما در بیروت ما باکس مونتاز کامپیوتری نداریم. تصویر را

از صورت می‌گیرند SNG می‌کنند برای ایران! این کسی که در ایران می‌خواهد مونتاز بکند اصلاً چه می‌داند که این چیه؟ فرضاً آقای قربانی را فرستادی لبنان. بنده خدا چه شناختی از لبنان دارد؟ نه زبان بلد است! نه جغرافیا می‌شناسد! هیچی.

**محمدی نجات:** گویی ما نیروی خودمان را فرستادیم وسط جزیره‌ای که آن را نمی‌شناسد.

**سرمردی:** نمی‌داند کجاست. آخر این بچه‌هایی که آنجا هستند روی چه حسابی آنجا هستند. مثلاً آقای فلانی روی چه مناسبتی خبرنگار ماست؟ یعنی چه ویژگی این آدم دارد که آنجا مستقر است؟ من در بیروت خیلی از مسایل را از نزدیک دیدم و آنها را وقتی با خبرنگاران الجزیره و العربیه مقایسه می‌کنید می‌بینید آنها این جنگ را یک فرصت احساس می‌کنند. عباس ناصر یک خبرنگار معمولی بود اما در این جنگ عباس ناصر با عباس ناصر یک ماه پیش خیلی فرق می‌کند. الان در همه جهان عرب مشهور شده است و حتی در جهان غیر عرب. همه جهان گوش و چشم شان به این عرب بوده که از ایشان اطلاعات بگیرند.

این خبرنگارها و این رسانه‌ها حادثه را یک فرصت می‌بینند. اما بچه‌های ما حادثه را یک دردمس می‌دانند! «وای باز هم جنگ! باز هم درگیری!» فرق نگاه این است. اینجا کار کارمندی است و آنجا کار حرفه‌ای. اینجا ما در قانون سازمان صدا و سیما داریم کسی که می‌خواهد خبرنگار در خارج شود حتماً باید کارمند رسمی سازمان باشد برای ۴ سال ماموریت. راحت راحت! هیچ کس به کسی کاری ندارد. برو یک پولی هم به جیب بزن و برگرد.

**محمدی نجات:** بروی و برگردی، انشاءالله خانه‌ات را گرفتی و بارت را بست!

**سرمردی:** انگاری یک ماموریت دیپلماتیک است. گویی داریم دیپلمات می‌فرستیم. مثلاً سیستم مونتاز کامپیوتری در دفتر صدا و سیما در بیروت نداریم ولی ماشین دفتر، بنز تشریفات است. یک بنز ۸ سیلندر مدل بالا.

### مثلاً یا واقعاً

**سرمردی:** واقعاً مشکل این مدیر و آن مدیر نیست. در این حوادث اخیر، رایزنی فرهنگی ایران بلافاصله تعطیل شد. دفتر ایرنا در بیروت من چند باری که سرزدم اصلاً خبری نبود. خبرنگاران در بیروت حیران مانده بودند. حزب الله لبنان هر دوسه روز در میان یک تور می‌گذاشت و در ضاحیه می‌گرداند. بعداً دیدم که هر چه که عکس به ایران آمده از همان جنوب بیروت است. در ایران به بنده خدای خبرنگار روزنامه ۱۰۰۰ دلار داده بودند، چک و سفته هم گرفته بودند، در حالی که کرایه تاکسی از بیروت تا دمشق ۵۰۰ دلار بود.

**محمدی نجات:** یک خلاء اساسی دیگر این است که هیچ کدام از روزنامه‌ها و رسانه‌ها و شبکه‌هایمان هیچ وقت نیامده، نیرویی را آموزش و امکانات بدهد و شرایطی برایش فراهم کنده که در واقع یک کماندوی رسانه‌ای باشد و گلیم خودش را در هر شرایطی از آب بکشد.

**سرمردی:** نه تنها او را پرورش ندادند، حتی از او نخواسته‌اند که زبان بدانند. الان این اوضاعی که در دفتر بیروت است برای مدیران ما قانع کننده است. در کشور ما ماهواره ممنوع است. مردم عموماً زبان نمی‌دانند، به خاطر ممنوعیت ماهواره شبکه‌های دیگر را نمی‌بینند، صدا و سیما می‌شود شبکه منحصر به فرد و میدان دار. روزنامه‌های ما وضعیت بدتر از تلویزیون است. حزب الله یک موشک می‌زند یک پنجره ساختمان یا دیوار می‌افتد اما اسرائیل یک بمب می‌اندازد یک ساختمان ۱۰ طبقه فرو می‌ریزد. در عین مظلومیت و نابرابری، حزب الله مقاومت می‌کند.

**محمدی نجات:** اما وقتی روزنامه‌ها را می‌خوانید می‌بینید این چنین تبلیغ می‌کنند که حزب اللهی‌ها همه آژنولند. اسرائیلی‌ها بیچاره و ته خط هستند. مانند در رودبایستی که چطور جمعش بکنند! با این رسانه‌ها واقعیت‌ها به صورت وارونه و معکوس در جامعه ما جلوه پیدا می‌کند.

**مثلاً سیستم مونتاز کامپیوتری در دفتر صدا و سیما در بیروت نداریم ولی ماشین دفتر، بنز تشریفات است. یک بنز ۸ سیلندر مدل بالا**

**هیچ کدام از روزنامه‌ها و رسانه‌ها و شبکه‌هایمان هیچ وقت نیامده، نیرویی را آموزش و امکانات بدهد و شرایطی برایش فراهم کنده در واقع یک کماندوی رسانه‌ای باشد و گلیم خودش را در هر شرایطی از آب بکشد**



پس تا الان دو بحث مطرح شد. یک بحث رسانه‌ای است و دیگری فرهنگی.

محمدی نجات: مشکلات رسانه‌ای ما هم به کم کاری‌های فرهنگی ما برمی‌گردد. نمی‌توانید این واقعیت را از بک‌گراند و پس زمینه‌اش جدا نکنید.

اگر یک نگاهی به گذشته بکنیم ما راجع به لبنان جرقه‌های خیلی خوبی هم داشتیم و کارهای جدی هم داشتیم. مثلاً شهید فلاح پور را داریم. کاظم اخوان عکاس را داریم. عزم و اراده‌ای که یک اتفاق باید بیفتد.

سرمردی: ببینید لبنان یک کشور خیلی عجیبی است. کجای دنیا این معادله وجود دارد از بچه‌هایی که می‌روند عملیات استشهادی می‌کنند که خاص‌ترین و عارف‌ترین آدم‌ها هستند داریم تا نمایندگان‌های کمپانی Play boy و هزار چیز دیگر. طیفی به این گستردگی در کجای دنیا وجود دارد؟ شما به عنوان لبنانی این قدرت انتخاب را داری که هر کدام را خواستی انتخاب کنی. یعنی این یک وجب کشور، خیلی کشور عجیبی و متنوعی است.

برای پوشش خبری لبنان با چنین مختصات خاصی خصوصاً در چنین بحرانی آن بچه‌هایی که تجربه حضور در لبنان داشتند باید کار را به دست می‌گرفتند. فرضاً پروژه مدیریت رسانه‌ای در این سازمان را به آقای همایون فرسپاریم. ایشان از آن افرادی است که آنجا را می‌شناسد خیلی خوب هم می‌شناسد. چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ چرا خبرنگارانی که می‌فرستیم اولین سفرهای خارجی‌شان است؟ بعضی خبرنگاران صدا و سیما تازه اولین سفرشان به لبنان بود.

محمدی نجات: حتی اگر ده بار هم به لبنان رفته باشند، با همین روال و روند رفته‌اند. وقتی توریستی دیپلماتیک رفته باشند، صد بار هم رفت و آمد داشته باشید باز هم نمی‌توانید شناخت پیدا بکنید.

سرمردی: خودم یک خاطره‌ای دارم. یک بنده خدایی که یک ماه فیلم داستانی کار کرده بودند می‌گفت اینجا خیلی گرانی است. یک قوطی بظری آب ۳ دلار است. در حالی که ما هر روز آب می‌خریدیم ۱۰۰۰ لیر یعنی دو سوم دلار. بعداً فهمیدم این تیم یک ماه بیروت بودند، بیرون از هتل آب نخورده بودند. نوع برخوردشان با قضیه این طوری بود.

محمدی نجات: یکی از مدیران سازمان به من می‌گفت که خبرنگاران شبکه‌های خارجی و حتی برخی برون مرزی‌ها مسابقه می‌دهند که خودشان را به بحران‌ها برسانند. از شبکه العالم می‌گفت که یکی از خبرنگاران فرانسه این شبکه درخواست داده بود که می‌خواهم در لبنان جایی که هیچ خبرنگاری نمی‌رود آنجا بروم و گزارش تهیه کنم. می‌گفت این یک فرصت است. می‌خواهم از این فرصت استفاده بکنم. ریسک دارد ولی ارزشش را دارد. اگر آنجا بروم، چهره می‌شوم، با شبکه‌های دیگر که می‌خواهم قرارداد ببندم نمونه کارهای جنگی و خطری هم دارم که با آنها مطرح کنم. حالا در بعضی رسانه‌ها ما حتی اگر یک نفری خودش هم نخواهد برود می‌گویند نه آقا! این آقا چهره می‌شود بعداً برای ما دردسر می‌شود! این نوع نگاه بعضی مدیران رسانه‌ای ما است.

سرمردی: این بحث‌ها اصلاً فایده ندارد. چون مدیران سازمان یا مدیران خبرگزاری‌ها یا مدیران رسانه‌های تمایلی به اصلاح ایسن فضا ندارند. ما هم که می‌گوییم فقط بین خودمان و اینها یک اختلاف و کدورت ایجاد می‌کنیم.

محمدی نجات: به واقع داریم خودمان را از نان خوردن می‌اندازیم. سرمردی: هیچ تأثیری ندارد. هیچ تلاشی وجود ندارد که این فضا اصلاح شود.

حالا سیانمایی پس است. حالا با همه این حرف‌ها، شما نیروهای گوشه‌نشین و منزوی نیستید. شما نیروی عملیاتی هستید. نیروهای عملیاتی با همه آسیب‌شناسی‌ها به دنبال این است که کارش را بکنند، با همه این اوصاف، با پذیرفتن وجود این کم‌کاری‌ها و

کم‌توجهی‌ها، و وجود آسیب‌ها، ما انتظار نداریم که مسئولان فلان نهاد و سازمان فرهنگی آن را بخوانند و ایده بگیرند و خودشان را اصلاح کنند. ما با مخاطبان سوره مواجه هستیم. دانشجو طلبه‌های حزب‌اللهی و جوانان فرهنگی. برای اینها می‌خواستیم کمی حرف بزنیم و از شما می‌خواهیم برنامسه و راهکارهای خود را از جنبه‌های دیگر برای این مخاطبان عمومی سوره بگویید.

محمدی نجات: دیروز سید حسن صحبت کرد و پیام فرستاد. چند نفر نشستید آن را گوش کردید؟ چند نفرتان جدی این مطالب را پیگیری می‌کنید؟

البته دیدیم که صدا و سیمای ما، سخنرانی سید حسن را تقریباً یک روز بعد، آن چنان بد ترجمه می‌کرد که آدم می‌فهمید اصلاً هیچ وقتی برایش نگذاشتند. العالم که عربی‌اش را پخش کرده بود، تأثیر گذارتر بود!

محمدی نجات: من یک چیزی اضافه کنم که مهمترین، دقیق‌ترین و شفاف‌ترین منبعی که وجود دارد که واقعیت لبنان را بدانید همین پنج شش سخنرانی و پیام سید حسن است. این را من نمی‌گویم. این را خود اسرائیلی‌ها می‌گویند. الان یک فریم از عملیات‌های حزب‌الله وجود ندارد و کسی ندیده است. نخواستند آن را پخش کنند، حق هم دارند. دلایل امنیتی و نظامی دارد. ولی اگر شما بخواهید بدانید در خط اول نبرد چه خبر است نزدیک‌ترین، واقعی‌ترین و حقیقی‌ترین چیز، سخنان خود سید است. شما به چهره سید حسن وقتی صحبت می‌کنند نگاه کنید آن قدر دلنشین است که با یک زیرنویس مخاطبانش را جذب می‌کند. ما نمی‌گوییم که اینها را مستقیم پخش کنید زمانی که آن را پخش می‌کنید درست و حسابی پخش کنید، یک خرده دقت و ظرافت هنری برای کار ترجمه و پخش انجام بدهید. حتی این کارهای پیش پا افتاده را هم نمی‌کنند.

سرمردی: سخنان سید آن قدر اهمیت دارد که برای اولین بار در تاریخ تأسیس اسرائیل وقتی سید صحبت می‌کند، همه رسانه‌ها همزمان دوبله می‌کنند، همه رسانه‌ها و شبکه‌های اسرائیلی قطع می‌شوند، همزمان حرف سید را پخش می‌کنند! با اینکه به لحاظ روانی خیلی تأثیر منفی روی مردم می‌گذارد ولی آنقدر مخاطب «می‌خواهد» که اینها مجبورند پخش کنند. اگر اینها پخش نکنند، مردم‌شان از ماهواره گوش می‌کنند. یکی از مسئولان اسرائیلی می‌گفت تا به حال برای هیچ کدام از زعمای عرب این اتفاق نیفتاده است که یک عربی صحبت بکند و رسانه‌های اسرائیلی همزمان آن را با ترجمه پخش کنند.

محمدی نجات: آنها اینقدر اهتمام دارند ولی ما به راحتی داریم فرصت‌سوزی می‌کنیم. به خاطر اینکه یک آدمی که باید در سر جایش باشد، سر جایش نیست. یعنی یک آدمی که باید بدیهی‌ترین شناخت‌ها را از وضعیت جاری در رسانه داشته باشد سر جایش نیست. اسرائیلی‌ها تمام رسانه‌های ما را مانیتور می‌کنند. تمام فیلم‌ها و کارهایی که می‌کنیم را ضبط و مانیتور می‌کنند ولی در صدا و سیمای ما یک جایی وجود ندارد که شبکه‌های اسرائیل را نمی‌گویم تحلیل بکنند، حداقل ضبط بکنند، مانیتور بکنند. بروید بگردید اگر بود، به من خبرش را بدهید تا حرقم رایس بگیرم. من خیلی گشتم ولی نیست.

سرمردی: شاید برای مخاطب سوره لازم باشد که ما از حزب‌الله لبنان بگوییم.

الان مخاطبان ما و همگان از ما می‌خواهند و می‌پرسند که چه کار بکنیم؟ صحبت سر این است که چه کسی و چطوری باید از این موجهای عظیم استفاده بکند. در سرفقه شماره جدید سوره نوشتم که ترانسفورماتورهایی که بتوانند این انرژی را تبدیل به ابزاری کنند که دست سید حسن باشد یا دست کسانی که در خط مقدم می‌جنگند، کجاست؟ شبکه العالم را که نگاه می‌کنیم - شب‌ها تلویزیون خودمان بعد از ساعت ۱۱ پخش می‌کند - در برنامه «الرای الاول» می‌بینید که از کانادا، عربستان، اردن و کشورهای دیگر همه زنگ می‌زنند، چه ارادت



شاید بتوان گفت جنگی که الان در لبنان است جنگ بین روشنفکری دینی و اسلامی با تحجر است. یعنی جنگ بین تشیع مبتنی بر اندیشه‌های حضرت آقا با سلفی‌ها و اسلام آمریکایی است با اسلامی است که عربستان مبلغش است و آمریکا پشت آن



کجایند» (که فلسطینی‌ها را دارند می‌کشند). این آدم با اینکه در دویی زندگی می‌کند در برنامه شبکه الجزیره حاضر شده است و گفته است که سید حسن نصرالله عزت و شرف ماست. تاریخ عرب رهبری مثل سید حسن نصرالله ندیده است.

در این بچه‌ها و الگوی جدید ارائه و تبلیغ شده یعنی حزب‌الله، ذره‌ای تحجر و تعصب الکی وجود ندارد. حتی آدم‌هایی که مسلمان نیستند و هیچ مناسبتی با حزب‌الله نداشتند و ندارند، در این شرایط می‌گویند که این‌ها عزت و شرف ما هستند. این اتفاق برای اسرائیل و آمریکا از همه خطرناک‌تر است. روشنفکری دینی که با همه اقشار ارتباط برقرار کند و همیشه هم روی عزت و کرامت است و ضد اسرائیل و ضد آمریکاست. چنین مختصاتی برای آنها خیلی خطرناک است. اتفاقی که در لبنان افتاده این است، حتی عربستان که در روزهای اول از حزب‌الله انتقاد کرد، بعداً آنقدر فشارها رویشان زیاد شد که خودشان برگشتند. محمدی نجات: حتی خود مفتی عربستان، مجبور شد از آن فتوایی که داده است برگردد.

سرمردی: یعنی اینقدر این الگو موفق بوده است. این الگو از کجا نشأت گرفته است؟ بچه‌های حزب‌اللهی‌های ما با دیگران نمی‌توانند ارتباط برقرار کنند، حتی نمی‌توانند با خودشان ارتباط بگیرند، در درون خودشان با هم اختلاف دارند. این قدم اول شناخت حزب‌الله است. قدم بعدی این است که اینها دشمن خودشان را خوب شناختند و برنامه ریزی کردند. یعنی الان نه مشکل نیرو دارد، نه مشکل تجهیزات دارد و هیچ کمکی به جز دعا و حمایت از کسی نمی‌خواهد در شرایط فعلی. مطمئن باشید که اگر احتیاج به کمکی بود حضرت آقا فرمان جهاد می‌داد.

محمدی نجات: واقعاً این اعتماد به نفس رهبری انقلاب اسلامی و حزب‌الله کار خودش را کرده است. یعنی آن کاری که ما نکردیم و در بحث رسانه و مدیران فرهنگی ما آموزش داده نشده است، حزب‌الله همه آن کارها را کرده است. آنها می‌خواهند فرضاً شش ماه بجنگند، برای این مدت، سلاح و مهمات به اندازه کافی و مواد به اندازه لازم، ذخیره کرده‌اند و برنامه ریزی می‌کنند.

سرمردی: کارشان روی برنامه ریزی است. من بیروت رفتم، بچه‌های تبلیغات و انتشارات حزب‌الله در بیروت بودند. گفتم اینجا؟ گفتند حتی به ما آماده باش هم ندادند. آخر اینکه اینها جزو نیروهای احتیاط هستند و دوره‌های نظامی و رزمی را هر چند وقت می‌بینند. گفتند اینطوری به ما دستور دادند که شما بروید میان آوارگان کارهای تبلیغاتی بکنید، به آنها روحیه بدهید. یعنی حزب‌الله در این جنگ، نیروهای احتیاط خودش را هم آماده باش نداده است. این اعتماد به نفس حاصل برنامه ریزی و تحلیل درست در طول سالیان است.

شما باید تاریخ حزب‌الله را به درستی بدانید. زمانی که حزب‌الله تأسیس شد، می‌خواست حکومت را در دست بگیرد. پرچم‌های اولیه حزب‌الله به صورت «الثوره الاسلامیه فی لبنان» یعنی انقلاب اسلامی در لبنان بود. بعد از دو سال اینها فهمیدند که مناسبات اجتماعی و سیاسی لبنان با مناسبات ایران و دیگر کشورها فرق می‌کند و اینها نمی‌توانند حکومت را در دست بگیرند.

آن زمان صبحی طفیلی دبیر کل حزب‌الله بود و سفت و سخت معتقد بود که باید حکومت تشکیل داد و می‌رفتند مردم را امر به معروف می‌کردند یا می‌زدند که حجاب سرشان کنند و از این امور. بعد از دو سال خود حزب‌الله، یعنی شورای آن، صبحی طفیلی را کنار گذاشت و سید عباس موسوی را به جایش انتخاب کرد. صبحی طفیلی آنقدر به وی برخورد کرد که علیه حزب‌الله قیام کرد، اما شورای حزب‌الله مناسبات لبنان را درک کرده‌اند و آن «الثوره الاسلامیه» شده «المقامه الاسلامیه».

یعنی فهمیدند که نمی‌توانند در لبنان حکومت اسلامی برقرار کنند و روند اصلاحات شروع شد. با آمدن سید عباس روند اصلاحات آغاز شد و در زمان سید حسن شدت یافت و سید حسن رمز شد، سمبل

و عشقی به سید حسن و مقاومت ابراز می‌کنند، شیعه و سنی و... ولی از خودمان می‌پرسیم که آخرش چی؟

سرمردی: ببینید ما باید بدانیم که حزب‌الله یک مجموعه‌ای است که در حال حاضر نیاز به هیچ گونه کمکی ندارد. شما یا شناخت حزب‌الله می‌توانید عظمت انقلاب اسلامی و عظمت اندیشه‌های امام و حضرت آقا را دریابید. ما شاید در داخل ارتباطی با آقا نداریم.

ما نمی‌دانیم که ایشان شخصاً اندیشه‌ها و آنچه خودشان فکر می‌کنند چیست؟ و راجع به موارد مختلف چه نظری دارند، یک سری فیلترها هست، یک سری ملاحظات هست. ولی حزب‌الله یک مجموعه‌ای اسلامی در جامعه کاملاً غربی است.

محمدی نجات: کشوری که حکومت اسلامی را تجزیه نکرده است.

سرمردی: و مردم هم تجزیه نکرده‌اند. بخشی از بیروت رسماً اروپاست، فضا، فضایی کاملاً اروپایی است. یک مجموعه اسلامی کاملاً براساس اندیشه‌های حضرت آقا شکل گرفته است. بچه‌های حزب‌الله و خود سید هم مقلد آقااست و این سیدی که صلاح‌الدین جهان عرب شده است ذوب در آقااست و در کنفرانس سران اسلامی جلوی همگان دست آقا را بوسید. یعنی همه آن اتفاقی که در لبنان افتاده از همین خیابان جمهوری رفته است. در جامعه لبنان این مجموعه آمده است چنین شگفتی آفریده است. در کشورمان بچه حزب‌اللهی‌ها و خودمان و خیلی از کسانی که اعتقاد به نظام دارند نمی‌توانند این ارتباط را برقرار کنند. بعد در لبنان، درست است که این اندیشه‌های آقا رفته لبنان و لبنان نیز شده ولی هیچ وقت مخالفت و ضدیت با اندیشه‌های آقا وجود ندارد، بالاخره همه مقلدند. این مجموعه با همه آنهایی که دارند اروپایی زندگی می‌کنند ارتباط برقرار کرده است. الان این حائنه باعث شده است که با همه جهان عرب ارتباط برقرار کند. شاید بتوان گفت جنگی که الان در لبنان است جنگ بین روشنفکری دینی و اسلامی با تحجر است. یعنی جنگ بین تشیع مبتنی بر اندیشه‌های حضرت آقا یا سلفی‌ها و اسلام آمریکایی است یا اسلامی است که عربستان مبلغش است و آمریکا پشت آن.

آن اسلام است که بن جبرین مفتی عربستانی می‌آید حزب‌الله را محکوم می‌کند. این اسلام مورد تأیید و حمایت آمریکاست و با آمریکایی‌ها ارتباط دارد. حزب‌الله روشنفکر دینی است به طور کامل. آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از این می‌ترسند. یعنی الان بزرگترین مشکل آنها این است که حزب‌الله الگو برای بقیه کشورها بشود. برای اینکه در اندیشه حزب‌الله ذره‌ای تحجر نیست. با همه می‌تواند ارتباط برقرار کند. پریشب جولیا پطرس، خواننده مسیحی لبنانی که قبلاً هم برای مقاومت اسلامی آواز خوانده است و شعر معروفی دارد که «این‌الملايين» «میلیونها عرب

**چرا ما تابعال یک کار درست و حسابی مستند راجع به حزب‌الله نکرده‌ایم؟ چرا یک این چنین اتفاقی که می‌افتد همه از گانه‌های ما که آنجا هستند دست و پایشان را گم می‌کنند، من خودم از نزدیک دیدم که همه نست و پایشان را گم کردند. الان اگر شبکه‌ها ی خبری خارجی نباشند واقعا اخباری که به داخل ایران می‌رسد هیچ است.**

**من چهار سال است در لبنان مستقرم. وقتی به مدیران رده‌بالای رسانه می‌گویم که بگویند چه چیزی را نیاز دارید تا برایتان مستند یا فیلمی تهیه کنیم؛ هیچ ایده‌ای ندارند و می‌گویند هر چیزی که شما کار بکنید خوب است! خوب، پس برای چی آنجا نشستنی؟ چرا جایی نشستنی که شایسته‌اش نیستی. تو در جایی نشستته‌ای که باید به من ایده بدهی!**

شد. شورای حزب الله هر دو سال تشکیل می شود و انتخاب سید حسن را جدید می کند یعنی سید حسن یک رهبر مادام دیکتاتور نیست. او یک رهبری است که هر دو سال انتخاب می شود. او رهبر هم نیست. بازوی اجرایی شورا است. سید حسن ممکن است در جاهایی یک نظرانی داشته باشد که با شورا مخالف باشد ولی ملزم است که نظر شورا را اعمال کند. حزب الله در داخل خودش یک نظام دموکراتیک دارد با بچه هایی که فکر می کنند، برنامه ریزی دارند. سید در پیامی که فرستاد گفت آن موشک هایی که می زنیم خدا هدایتش می کند یعنی به اهداف می خورد و اینجا هم برنامه ریزی شده است، با گرا فرستاده می شود یعنی درست است خدا هدایت می کند ولی ما هم تلاش مان را کردیم.

الان همه برنامه ریزان عرب و غربی مانند که چطور حزب الله مقاومت می کند؟ خودشان می گویند جنگ، جنگ اشباح است. هیچ آدمی در سر مرز وجود ندارد. هیچ چیزی دیده نمی شود. جایی که موشک شلیک می شود به سرعت مورد بمباران های شدید قرار می گیرد، پنج دقیقه بعد از همانجا دوباره موشک شلیک می شود. از بنت جبیل در مرز می گویند دیواری روی دیوار نیست. با اینکه شهرک نسبتاً بزرگی است کاملاً خراب شده است. ۲۹ روز نتوانست آن را بگیرد. هنوز آنجا تلفات می دهد. هیچ آدم و تدارکاتی وارد اینجا نمی شود. هیچ خانهای وجود ندارد که آدم در آن پنهان شود. ببینید اینها فکر همه چیز را کردند. خوب دشمنشان را شناختند. در حال حاضر به نظرم طلاب و دانشجویان ما هیچ کاری نمی توانند بکنند جز دعا و اینکه خودشان را آماده نگه دارند. حداقل بروند یک یا چند زبان خارجی را یاد بگیرند.

سوره: خوب، بحث دیگر، بحث آینده است. فعلاً در این شرایط گرم هستیم. باید بدانیم که آمریکا فردا چه تهدیدی دارد؟ انگلیس چه کار می کند؟ فرانسه چطور؟ و... باید یک تحلیلی از آینده داشته باشیم و برای شرایط بعدی آماده شویم.

محمدی نجات: ما یک وظیفه فردی داریم که تک تک ما باید به آن پردازیم و یک وظیفه اجتماعی که بزرگان قوم ما باید ما را سازماندهی بکنند. به نظرم بزرگترین وظیفه فردی که ما می توانیم پس از این قضیه داشته باشیم خودسازی مادی و معنوی است. بیایید برویم زبان یاد بگیریم با اخبار روز دنیا آشنا شویم و تحلیل داشته باشیم. اینها چند فردی می خواهد. شما اگر زبان یاد بگیرید می توانید تمام روزنامه ها و رسانه های عربی یا انگلیسی را بخوانید. امروز لبنان است. هیچ کس نمی داند که فردا کجاست. پس باید خودمان را آماده کنیم. چه کسی احتمال می داد که اسرائیل به این گستردگی به لبنان حمله کند. با این دقت، برنامه ریزی و جمع کردن تمام عوامل مساعد، کمک کننده، زمینه ساز و اساسی. یعنی اسرائیل در یک مقطعی قرار بگیرد که حکومت لبنان و دوسوم پارلمان لبنان آمریکایی است. جهان عرب کنترل شده توسط آمریکا است به حدی که لبنان عربی مورد حمله قرار بگیرد و همه کشورهای عربی به این کشور بگویند که شما ماجراجو هستید! شما مقصر این جنگ هستید! یعنی زمینه کاملاً مساعد برای اهداف شوم اسرائیل است. جهان غرب به این گستردگی پشت سر اسرائیل بایستد که برای یک آتش بسی که در جنگ های قبلی نهایت ۱۶ روز طول می کشید و به تکاپو می افتادند آن را چطور جمع بکنند به جایی برسند که اگر اسرائیل بخواهد جنگ را متوقف بکند آنها از اسرائیل خواهش بکنند و دستور بدهند که جنگ را ادامه بدهد یک چنین شرایطی ممکن است پنجاه سال دیگر برای تو، ای اسرائیل، مهیا و آماده نباشد. الان وقتش است و هر کاری می توانی بکن. ما همه را خریدیم. همه را ساکت کردیم. شما الان می توانید کار بکنید. یک چنین گستردگی عوامل برای جنگ مظلومانه حزب الله با اسرائیل پیش آمده است. حال ما وظیفه مان چیست؟ ما باید بنشینیم و تحلیل کنیم که نقشه بعدی اینها چیست؟ هدف بعدی اینها چیست؟ چقدر ما ضربه پذیری داریم؟ از رده های بالای مدیریتی کشورمان بگیر تا تک تک افراد و عموم مردم فکر بکنند و خودشان را آماده بکنند و همه آن آمار و احتمالات و مفروضات و

شرایط را برایش برنامه بریزند. برای مثال خدای ناکرده اگر یک ترقه در تهران بترکد، شما خروجی های تهران را نمی توانید کنترل کنید. اینقدر انفجار جمعیت ایجاد می شود که همگان می خواهند فرار بکنند. زمانی که شسایعه آمدن زلزله در تهران می پیچد، دیدید اوضاع چطور شد. در ضاحیه بیروت صدها ساختمان ۱۲-۱۰ طبقه دارد که در هر طبقه حداقل ۵-۴ خانوار در آن زندگی می کردند. از بین رفته است و کمترین تلفات را داشته است. برای سوال پیش آمد که اینها چطور تخلیه می شدند؟ چطور اسکان مجدد داده می شدند؟ و... اینها همه نشان از این دارد که حزب الله برای تک تک موارد و شرایط برنامه ریزی کرده و خودش را آماده کرده است. ما در مراکز آواره های لبنانی گشتیم و مراکز اسکان آنها را دیدیم چه در مدارس، پارکینگ ها، فروشگاه های بزرگ و... با فقدان پناهگاه، کوچکترین مشکلی در میان اینها نمی بینی که کسی بگوید من مثلاً خانوادهم ۵ نفر است ولی به من ۳ سهمیه غذا دادید. منی که بچه کوچک مریض دارم چه کار کنم؟ بچه ام شیرخشک می خواهد کجا تهیه کنم؟ ما این موارد و گلابه و شکایت را ندیدیم. حالا ما چقدر خودمان را آماده کردیم نه برای جنگ، برای حوادثی که ممکن است ما را تهدید بکنند. الان می گویند که در تهران احتمال زلزله وجود دارد و چندین سوال است که می گویند ما می خواهیم چند سوله بسازیم که آوارگان آن حادثه را اسکان بدهیم. کجای کار هستیم.

سرمدی: آقای محمدی نجات مثال بسیار خوبی زدند. اگر مدیریت تهران را به عهده حزب الله می انداختند برای کوچکترین مشکلی فکر می کرد و برنامه ریزی می کرد.

محمدی نجات: و ما گاهی برای بزرگترین مشکلات خودمان فکر و برنامه نداریم. این نکته اساسی است. این کاری است که در این شرایط جایش خالی است و این بزرگترین درسهایی است که از این حوادث اخیر لبنان می توان فرا گرفت. به نظرم این تجربه ای است که حزب الله در جنگ از سطح مقدمش تا عقب ترین خطوطش، تا عقبه مردمی خودش و این گستردگی برنامه هایی که برای هم داشتند موضوع ماهها و بلکه سالها محققان ما باید باشد.

سرمدی: به نظرم باید برای مدیران ما تور حزب الله شناسی برگزار کنند تا بشناسند حزب الله را. مدیران ما مثلاً پیش آقای می روند. آقا هم یک حرفه ای می زند. آنها از جلسه می آیند بیرون. روز از نو، می روند تا مدتی دیگر. معمولاً حرفه ای ایشان را گوش نمی دهند. برای حرفه ای ایشان راهکار عملی و اجرایی جدی تدبیر نمی کنند ولی بچه های لبنان گوش می کنند.

محمدی نجات: من یک نکته ای بگویم که در این چند سالی که آنجا بودم، مجال بوده است که آقا یک سخنرانی داشته باشد و آن را بطور همزمان آن را دوبله و از طریق المنار پخش نکنند. برای من خیلی جالب و عجیب بود که آقا در مورد مسایل داخلی ایران صحبت می کند. المنار آن را حتماً پخش می کند و با یک تجربه همزمان دقیق آن را روی شبکه ها می فرستد. آنها به ریشه های عقیدتی و فکری خود یعنی امام و آقا کاملاً برمی گردند. ما تجربه مستند روح الله را از المنار داشتیم که اگر پای تماشای آن بنشینید، در واقع توجه، دقت و اهتمامی که به زندگی اسام در این سریال موج می زند پی می برید کار ما به جایی رسید که تعریف امام خمینی را باید از زبان لبنانی ها بشنویم، از زبان حزب الله و الان هم باید چنین بکنیم. این به نظرم درس خیلی بزرگی در این کار بود که انجام شد. این یک نمونه و مصداق است. در خیلی از موارد و مسایل این قضیه شایسته دقت بیشتری است.

سوره: پس بخش عمده برعهده نیروهای رسانه ای است. از سال ۱۹۸۲ میلادی که اینها شکل گرفتند تا بحال یک کتاب در مورد شهدای لبنان به زبان فارسی باشد. گمان نمی کنم باشد.

محمدی نجات: یک تلاش هایی شده است، جسته و گریخته. سرمدی: راجع به شهدا شده. مثلاً آقای داوآبادی یک کتابی به نام



به نظرم  
بزرگترین وظیفه  
فردی که ما  
می توانیم پس  
از این قضیه  
داشته باشیم  
خودسازی مادی  
و معنوی است.  
بیایید برویم  
زبان یاد بگیریم  
با اخبار روز  
دنیا آشنا شویم  
و تحلیل داشته  
باشیم. اینها جهد  
فردی می خواهد



## تبلیغات و..... چه می‌گویید؟

محمدی نجات: من پیشنهاد می‌کنم که پست و ماشین‌هایشان را تحویل بدهند، پست و میز را به آدم‌های شایسته‌تر بدهند. این بهترین پیشنهاد ممکن برای آنهاست. جدی می‌گویم این پیشنهاد را چاپ کنید. من از چاپ این مسأله نمی‌ترسم. آقایان مسئولین، از خر شیطان بیاید پایین. پست و مقامتان را تحویل دیگران بدهید.

سوره: آیا واقعا نیروهایی هستند که جانسین این آقایان شود. آیا جایگزین دارید؟

محمدی نجات: اگر نداشته باشیم آن وقت باید به حقانیت حرفهای خودمان شک بکنیم.

الان یکی از بحث‌های عمده‌ای که داریم و مخاطبان و همگان می‌توانند انجام بدهند، مطالعه یک سری وظایف است از آنهایی که مسئولان آن امر هستند. اگر این میزگرد چاپ بشود مخاطبان هم بخوانند ذهن آنها روشن می‌شود که اگر با آقای ضراغمی رییس سازمان صدا و سیما جلسه گذاشتند، صرفا تبعیض و مسایل سیاسی را مطرح نکنند. بگویند ما با کارشناسان موضوع مشورت کردیم این کارها را شما می‌توانستید انجام بدهید ولی نکردید. اگر همین ظرفیت مطالبه از مسئولان را استفاده بکنیم تغییرات و تأثیرات خود را خواهد گذاشت. ما که بودجه و نهاد کم نداریم.

سرمردی: درست است که ما بودجه و نهاد کم نداریم. به نظرم پیشنهاد دادن زیاد موثر نیست. باید از نمونه‌های موفق خارجی که وجود دارد الگو بگیرند. رایزنی فرهنگی ایران در لبنان باید از دفتر فرهنگی فرانسه الگو بردارد. یک ماه و نیم، دو ماه پیش در سالگرد استقلال آمریکا، سفیر آمریکا در بیروت دو مراسم در سفارت آمریکا گرفت که در یکی وزرای دولت و نمایندگان مجلس و رهبران احزاب را دعوت کرده بود و یک مراسم دیگر برای مجموعه‌ها، NGO و گروه‌های جوان لبنانی گرفت. در آن مراسم، سفیر از طرف دولت آمریکا سه تا چک ۵۰۰ هزار دلاری برای سه NGO ای که برای جوانان در بیروت کار می‌کرد، هدیه داد. این تازه یکی از دهها و صدها فعالیت آمریکاست.

در همه بخش‌ها، ما چه کار می‌کنیم؟ سرمایه‌گذاری فرهنگی ما در لبنان صفر است.

ما هیچ ارتباط فرهنگی با لبنان نداریم با اینکه از لحاظ سیاسی بخشی از کشور ما محسوب می‌شود. هیچ هنرمند ایرانی را نمی‌شناسند. هیچ کدام از هنرمندان ما آنجا کار و فعالیت نکرد. صحنه جنوب که صحنه فعالیت شیعیان منطقه است، صحنه فعالیت فرانسویها و آمریکایی‌ها است که بخش عمده‌اش فرهنگی است. ما آنجا هیچ حضوری نداریم. حضورمان صفر است.

محمدی نجات: آخرین خبری که دارم کلاس‌های زبان فارسی رایزنی را مدت‌هاست که تعطیل کرده‌اند. بخش سمعی و بصری رایزنی ما در لبنان مدنه‌است که تعطیل است. یک آرشیو و کتابخانه ضعیفی دارند.

سرمردی: با اینکه به شدت به آقای میرزایی در رایزنی احترام می‌گذارم، نیروی خیلی قوی است و لسی نه برای رایزنی. رازنی‌مان آنجا یک ساختمان ۴ طبقه است زمانی که ایشان مسئول آنجا شد ۸ خط تلفن را به یک خط تلفن کاهش داد. گفتند که اسراف است. اغلب نیروها را بیرون کردند. الان در این ساختمان ۴ طبقه ۴ نفر نیرو دارد که یکی‌شان منشی است، یکی دربان، مسئول کتابخانه و یک کارشناس. ممکن است در بعضی از کشورهای این طوری باشد ولی اینجا بیروت است. اینجا از اهمیت بیروت و لبنان در جهان عرب غافل هستند.

محمدی نجات: آنچه که برایشان تعریف شده است مواجهه با سوالهایی است که در جهان عرب راجع به ایران ایجاد می‌شود و پاسخ‌گویی به این سوالات است. البته آقای میرزایی حضور بسیار فعال در میزگردها و همایش‌ها دارد و در شبکه‌های عربی برنامه‌های گفتگوی قوی دارد. در جای خودش خیلی محترم ولی این باعث نمی‌شود که نرسیم برای بچه شیعه لبنانی که آرزو دارد که وقتی آقا صحبت می‌کند بی‌واسطه



پارهای پولاد» در آورده است. که در مورد عملیات استهادی است و یک کتاب در مورد حزب‌الله است از آقای اسداللهی که آن هم پایان نامه دانشگاهی اش است. یک کاری هم آقای محمودزاده با عنوان «رقص مرگ» دارد.

محمدی نجات: هست ولی انگشت شمارست.

سوره: یعنی معدود است اما آیا قابلیتش همین قدر بوده است؟!

محمدی نجات: یک نکته‌ای عرض کنم که صحیفه نور با تمام عظمتی که دارد ترجمه شده است. کتب شهید مطهری ترجمه شده است در همین ساختمان‌هایی که امروز ویران شده است. انتشاراتی‌هایی که آنها را ترجمه کردند مال مناطق شیعه نشین بودند.

کل آثار شهید دستغیب، شهید بهشتی و برخی آثار آیت‌الله جوادی آملی و هر کسی که فکر بکنید در اینجا اثر و حضوری داشته، آن طرف ترجمه شده است. یعنی اگر چه ما می‌توانیم تعداد کتابهایی که از آنها را ترجمه کردیم را با تعداد انگشتان دست بشماریم، اندیشه‌های این طرف به شیوه سیل‌آسایی در آنجا حضور دارد و هیچ نهادی هم نیامده که این کارها را بکند. سازمان فرهنگ و ارتباطات یا نهادهای دیگر کاری در این زمینه نکردند. یک سری ناشر خصوصی آمدند چنین کاری کردند و سودش را هم بردند. این کتابها هم با استقبال مواجه شده است. اتفاقا کارهایی که خود ما و بعضی دستگاههای دولتی کردیم یعنی آثاری که ما به زبان عربی ترجمه کردیم تا به اصطلاح انقلابیان را صادر بکنیم، کامیون کامیون آن در انبارهایمان خاک می‌خورد یا خمیر شده است. برای اینکه قابلیت آن را نداریم که آنها را توزیع بکنیم. شما اگر می‌خواهید یک کتابی راجع به اندیشه‌های جهادی اسلام به زبان عربی در مصر منتشر بکنید، اینجا می‌آییم ترجمه قوی می‌کنیم و یک آرم بزرگ جمهوری اسلامی هم می‌زنیم و به مصر می‌فرستیم. حالا این کتاب چطور می‌خواهد در مصر منتشر و توزیع شود؟ چگونه می‌خواهد مورد استقبال قرار بگیرد؟ چه سیستمی اجازه می‌دهد که چنین آثاری در آنجا توزیع شود؟ حرف در این قضیه زیاد است. کم کاری ما، عطش آن طرف و توانایی‌هایی که آنجا به صورت خودجوش به وجود آمده است و نظاره‌گری و تماشاچی‌گری ما نسبت به موضوع. آنها انگیزه‌اش را دارند، احساس وظیفه کردند، برایشان جالب بوده وقت و انرژی زیادی هم گذاشتند، از سرمایه و از عمرشان خرج کردند و اینها مواردی است شاهدش بودیم و هستیم و کسانی که در بازیه‌های پنهانی میز، پست، مقام دنیا مشغولند.

اگر بخواهید چند پیشنهاد مشخص برای مسئولان فرهنگی کشور از سازمان صدا و سیما گرفته تا وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان



فرانسه در پرت‌ترین شهرهای جنوب یعنی ناقوره و بنت جبیل و غیره دفتر فرهنگی دارد. یک سری مینی‌بوس را تبدیل به کتابخانه کرده‌اند و چون جنوب لبنان مجموعه‌ای از روستاها و شهرهای کوچک پراکنده است، کسی که مثلاً در روستای قانا است، می‌داند که شبیه ماشین کتابخانه فرانسوی در میدان روستاست. همین بچه‌های شیعه جمع می‌شوند میدان و از آن کتاب می‌گیرند تا هفته بعد که ماشین می‌آید

صحبت‌های ایشان را بفهمد، چرا کلاس‌های زبان فارسی را تعطیل می‌کنید.

**سرمدی:** کلاس زبان آنقدر شاید مهم نباشد. در دوره‌های قبل هم بود و وقتی برنامه دیگر تکمیلی نباشد چه فایده‌ای دارد؟ از بیروت تا صور بیش از ۱۰۰ کیلومتر فاصله است در دبیرستان‌های آنجا کلاس‌های زبان فارسی دایر کنید، فیلم‌های فارسی پخش کنید. این قضیه مختص لبنان هم نیست. مشکل ما کل ریزنی‌های کشورهای جهان است خصوصاً جهان عرب. با اینکه این همه سال از انقلاب می‌گذرد ما هنوز از نگاه آنها عجم‌های مجوس هستیم و آنها از دید ما عرب‌های سوسمارخور. یعنی کار فرهنگی و تحولی اتفاق نیفتاده است. ولی بیروت سر پیل است هم به خاطر اینکه شیعیان آنجا هستند و از سویی پایتخت رسانه‌ای جهان عرب است. از آن طرف هم برعکس است. اگر ریزنی فرهنگی ما آنجا قوی باشد ما می‌توانیم آنجا حضور فرهنگی داشته باشیم. اگر دفتر صدا و سیما هم قوی باشد مردم ما این منطقه را خوب می‌شناسند. خیلی از مردمی که سید حسن را دوست دارند از اوضاع لبنان و فلسطین خیر ندارند. مثلاً از ما می‌پرسند که شمایی که لبنان رفتید آیا نوار غزه هم رفتید؟! خوب، من باید به اینها چه بگویم؟

**محمدی نجات:** حتی این حرف را بعضی مسئولان هم می‌زنند. خدا شاهد است که این سوال را بعضی مسئولان از من می‌کردند. هنوز نمی‌دانند یا نمی‌توانند تشخیص بدهند بین غزه و حوادث آن و جنوب لبنان.

**سرمدی:** هیچ‌کس حزب‌الله را نمی‌شناسد. نمی‌داند آن حزب‌اللهی که آنجاست یعنی فکر، برنامه ریزی، دقت.

طی این چند روز که از جنگ می‌گذرد، اسرائیل هنوز نتوانسته رهبران حزب‌الله حتی رهبران رده پایین حزب‌الله را هم بزند. برای چه؟ برای اینکه آنها حواسشان جمع است و اهل برنامه‌ریزی و دقت و ظرافت هستند. وقتی ضاحیه می‌روی تعجب می‌کنی که حزب‌الله چطور این یک میلیون نفر را خالی کرده است. ضاحیه‌ای که جای پارک نداشت، در این ایام پر نشده هم پر نمی‌زند. تلفات هم ندادند. بچه‌های تبلیغات آنجا می‌گفتند دو سه روز باز بود. زنگ زدند که دو ساعت دیگر آنجا خالی باشد، درست در سه ساعت بعد اسرائیل آنجا را می‌زد. یعنی آنقدر اهل برنامه و نظم هستند. سرعت عملشان یک ساعت زودتر از اسرائیلی‌ها بود. خوب این یعنی چه؟ یعنی برنامه ریزی، دقت، دوری از شعار دروغین.

**محمدی نجات:** حالا شما امنیت آنجا را ببینید. یک مورد دزدی گزارش نشده است. دزدی که با آن برخورد نشده باشد. در این گیرودار و شرایط جنگی امنیت منطقه را حفظ کردند و کوچکترین قدم کجی که برداشته شده است و با اینکه حزب‌الله هیچ نمود و ظهوری در ضاحیه ندارد، با آن برخورد کرده است.

شما مثلاً دوربین بردار و سرخود برو ضاحیه، اول نگاه می‌کنی می‌بینی که هیچ کس نیست، پشه پر نمی‌زند، یک قدم که برمی‌داری ۳۰ نفر با موتور و اسلحه و بی‌سیم دورت می‌ریزند.

**سرمدی:** نکته دیگر هم من بگویم که سید می‌آید صحبت می‌کند، مردم لبنان می‌ریزند بیرون، تیر هوایی می‌زنند، اسرائیل وحشت می‌کند، جهان عرب و جهان اسلام کیف می‌کند. فکر می‌کنید که سید وقتی که صحبت می‌کند همین طور به راحتی پشت تریبون می‌آید؟ سید وقتی صحبت می‌کند با پنجاه نفر دیگر مشورت می‌کند. متخصصین جنگ روانی سخنان سید را چک می‌کنند، جابجا می‌کنند. مجال است که سید درسخترانی حرفی بزند که رویش تحقیق نشده باشد. حزب‌الله یک مجموعه‌ای دارد به نام مرکز تحقیقات که رئیس آن دکتر علی فیاض است که از نیروهای برجسته دانشگاهی است. یک سوزهای که سید قرار است راجع به آن صحبت کند، آنها موظف هستند که راجع به آن تحقیق کنند. واقعاً وقتی که سید صحبت می‌کند فضای جهان عرب تغییر می‌کند، اصلاً معادلات به هم می‌خورد، روحیه عوض می‌شود. کلمه به



کلمه آن برنامه‌ریزی شده است. کلمه به کلمه آن را بچه‌های متخصص مؤمن و دقیق پای کار آمدند و الان هم شما می‌بینید که در عین ضعف امکانات و عین مظلومیت جزو قویترین ارتش‌های جهان و قویترین ارتش خاورمیانه که همه ارتش‌های ابرقدرتها از آن حمایت می‌کنند شکست دادند، در بین آنها اختلاف افتاده و مشکلات روانی پیش آمده است. این مسأله چگونه اتفاق افتاده است؟ با کار سخت و دقیق و هوشمندانه. روی جزء به جزء آن فکر شده است.

در اینکه رسانه ما چگونه می‌تواند بهتر کار بکند و با اینکه در رده‌های پایین مسئولین و مخاطبان بحث می‌کنیم بزرگترین کاری که باید صورت بگیرد برداشته شدن روحیه کارمندی از عرصه خبر است. منظوم تلویزیون خصوصی نیست. در همین مجموعه خبر، واقعاً برنامه و سیستمی وجود ندارد که از نیروهای آزاد استفاده بکنند و با این روحیه کارمندی و سفرهای توریستی دیپلماتیک، هیچ کاری انجام نمی‌شود. نه در لبنان و نه در هیچ کشور دیگری و نه حتی در خود ایران. این یکی از بزرگترین آفت‌های پیش رو است. آموزش مهمترین کاری است که روی آن کار و فکر نشده است و هیچ جایی هم ذکر نشده است که ما مثلاً ۱۰ فیلمساز و ۱۰ خبرنگار می‌خواهیم. باید کار خودشان را به آنها آموزش بدهیم، زبان را به آنها آموزش بدهیم و عملیات روانی و خلاصه اینکه یک چریک رسانه‌ای تربیت کنیم. سالهاست که دایم صحبت می‌کنیم. قطعاً چنین مرکز پشتیبانی که چنین آموزش‌هایی بدهد، هزینه‌های زیادی هم دارد و هزینه‌هایش در روابط بوروکراتیک اداری خیلی بد تعریف می‌شود. همین الان که من چهار پنج روزی که از بیروت آمدم چندین جای صدا و سیما رفتم و اعلام کردم که حاضرم آنجا برگردم و کار بکنم و هدف و برنامه دارم و از اهداف تا این برنامه‌ها مدنظرم است. می‌گویند شما باید صبر کنید تا جلسه ما هفته آینده تشکیل شود و از آن جلسه و موافقت با برنامه شما اگر بخواهیم به شما پول بدهیم ۱۴-۱۲ روز طول می‌کشد. معنی‌اش این است که ما نمی‌خواهیم شما این کار را بکنید. هیچ برنامه و هدفی برای کار کردن نداریم. اینکه آنجا در توپ و آتش جنگ می‌سوزد و من خودم را می‌خواهم برسانم آنجا، بگویند حداقل ۱۲ روز طول می‌کشد تا پول سفر را به شما بدهم. یعنی با این وضعیت ما نمی‌توانیم هیچ کاری بکنیم. واقعاً هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم یا می‌روی فلان شبکه، می‌گویند حالا این دو میلیون را بگیر، دیگر نمی‌دانند که من می‌خواهم بروم حداقل دو هفته‌ای آنجا مستقر بشوم و کار بکنم، این دو میلیون شاید مرا تا آنجا برساند اما چطور می‌توانم برگردم. یعنی شمایی که می‌خواهید کار بکنید، باید هزینه بکنید، تمرکز داشته باشید، آنجا بهترین نیروهایی که می‌شناسید به خدمت بگیرید، امکاناتی را فراهم بکنید و بسترسازی بکنید تا بتوانی یک کار جمع‌وجور و حسابی بسازی. فقط اینکه آنجا برسی و بگویی آقا فلان است و بهمان، فایده‌ای ندارد. با عدم شناخت و برنامه ریزی درست، هیچ کاری نمی‌شود کرد و هیچ امیدی هم نمی‌توان داشت.



**حزب‌الله لبنان**  
**مجموعه‌عظیمی**  
**است که به نظرم**  
**معجزه‌است که از**  
**اصلاح‌طلب‌ترین**  
**گروه‌های ایران**  
**اصلاح‌طلب‌تر است**  
**و از اصول‌گراترین**  
**گروه‌های داخل**  
**اصولگراتر است**